

کرامت رعنا حسینی

## دو سند از احوال دو قاش

در تاریخ و تحول نقاشی و تذهیب و خط کمتر سند و کتاب کم است. فقط گاه گاهی سندی یا رسالهٔ مختصری در احوال و ابزار نقاشان و مذهبیان بخصوص خطاطان بدست می‌آید. البته یافتن آنها آسان نیست بلکه باید دیوان شاعری را یا مجموعهٔ منشآت را برگ به برگ خواند تا به قطعه شعری در تاریخ فوت صورتگری، و یا فرمانی برای دستمزد مذهبی یافت. یا از اتفاق در کتابخانه‌ای به رساله‌ای کوتاه در احوال و ابزار خطاطان برخورد. به نظر من تحقیق و پژوهش در احوال و آثار خطاطان و مصوران و ابزار و شیوهٔ آنها مراحلی دارد. مرحلهٔ اول استخراج اسناد و مدارک از لابلای متن‌ها می‌باشد و سپس تصحیح و تنفیح و نشر و طبع آنهاست که ملزم است به همت تنی چند از محققان تا بتوان آنها را به پایهٔ تألیف و تدوین رساند.

از آن جا که من هم از شیفتگان تاریخ هنر ایران می‌باشم و هم با کتب خطی و متون قدیمی انسی دارم، بقدر بضاعت علمیم همتی در این راه کرده‌ام و اسناد و اشعاری که در متون مختلف یافته‌ام بیرون آوردم و گاه گاهی و به مناسبتی آنها را منتشر نمودم به امیدی که قدمی در مراحل اولیه این کار عظیم بردارم. از آن جمله است قطعه شعری در تاریخ فوت مولانا عبدالعلی نقاش که در دیوان شرف‌الدین علی یزدی است که من آن را از مجموعه‌ای که فیلمش در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۶۶۴ است استخراج کردم. دیگر سندی است از برای مقرری محمدباقر نقاش در جنگ خاتون‌آبادی که به شمارهٔ ۲۸۵۳ محفوظ در کتابخانهٔ ملی است استنساخ کردم.

(۱)

جهت کتابهٔ مرقد مولانا عبدالعلی نقاش - رحمه الله - .

به معنی رو و دل به صورت میند	به دنیا مشو غره‌ای هوشمند
چو عبدالعلی پیکری با هنر	که نقاش قدرت به کلک قدر
چو آراست خطش به سر در کشد	بسی دور باید که تا برکشد
"جزاخیر" تاریخ او در وفات	چو با خیر بودی به گاه حیات

حاصل جمع حروف "جزاخیر" می‌شود ۸۲۱ که تاریخ وفات اوست .

(۲)

سواد رقم ملازمت رفعت پناه محمد باقر نقاش من‌انشاء میرزا  
 زین‌العابدین منشی سرکار ایالت و شوکت دستگاه صفی‌قلی  
 خانا بیگلر بیگی چخور سعد .  
 حکم عالی شد آن که :

روزی که مذهبیان بدایع نگار "بدیع السموات والارض" در کتابخانهٔ  
 "ن، والقلم و ما یسطرون" به امر "الذی خلق سبع سموات طباقا"  
 صفحات کتب سعبهٔ سموی افلاک را به طلا و نقرهٔ محلول مهر و ماه، و  
 شنجرف شفق، و سفیداب صبح، و لاجورد سپهر کبود، و سرلوح نگار، و  
 از نقطهٔ ریزی ثابت و سیار آیت‌گذار گردیده . به خطوط شعاعی شعشه‌فشان  
 جدول نورانی کشیدند . و میناکاران زرگرخانهٔ قدرت "وهو علی کل شی  
 قدیر" مجمر حجلهٔ زهره، و قبضهٔ خنجر بهرام را به جهت زیب بزم و  
 رزم به جواهر زواهر نجوم و کواکب مینا مرصع پرکار ساخته . آثار فیض  
 انتشار هریک از این علامات موهبت آیات را نامزد وجود انسان رفیع نشان  
 که نقاشان عالم تصویر ایجاد به رنگ‌آمیزی "لقد خلقنا الانسان فی احسن

تقویم "چهره‌برداری نموده کرده‌اند .

قرارداد چنین مقرر گشته که فرقه‌ای از طبقهٔ علیه انسان که مصحف بغلی قلوب ایشان به طلا و نقره، مهر و وفا حل‌کاری، و به رنگ آمیزه‌ریکی صفا و ذهب تهذیب اخلاق مذهب، و قبضهٔ تیغ اقدار جوهر فرمانفرمایان به جواهر عدل احسان مرصع و مزین، و به قدر قابلیت مادهٔ جوهر صفحه ظاهرشان مصور به تصویر عرضی دولت و مکتب باشد. خود را در غایت جانب هنرمندان صاحب بصیرت که با وجود نجابت معنوی به اصناف صنایع صوری محلی باشد معاف نداند. و الحق مصداق این مقال صورت احوال نجابت و معالی پناه، مذهب تهذیب اخلاق هنر انتشار محمد باقر بیگ مذهب که تیمنا "خامه" صنعت آثارش شمسه حل‌کاری آفتاب را خدشهٔ صفحهٔ مشقی بی‌نقش و نگار نقاشی خود شمرده، و لوح سپهر مینائی مرصع را در برابر میناکاری‌های خود بی‌رنگ و نقش گل نیلوفری بر روی آب نموده.

بنابراین از ابتدای یونت‌ئیل مشارالیه را در سلک ملازمان منتظم، و موجب او را به مبلغ بیست تومان تبریزی معین نمودیم. مستوفی و کتاب سرکار عالی رقم عالی را در دفاتر ثبت و عمل نموده، سال به سال وجه موجب مشارالیه را به دستور اقران و امثال تنخواه داده موقوف به رقم مجدد ندارند. ان شاء الله. شهر فلان، قم.

پرتال جامع علوم انسانی

## اشعار تقی زاده ۱

تقی زاده با شعر سر و کاری نداشت و شعر نمی گفت. اما در میان اوراق او چند ورقه به خط تقی زاده هست که بعضی ابیات، خط خورده و پس و پیش شده، بر آنها نوشته شده است. این ابیات و اشعار سروده تقی زاده است. شعرها سست و کم مایه و معیوب، و از کسی است که در شاعری کاملاً پیاده بوده است. مع هذا چون گویای اندیشه های سیاسی او در زمینه افکار آزادی خواهی است و یادگاری از دوران انقلابی بودن او طبعاً "از ارزش تاریخی و سیاسی خالی نیست. بنابراین به شعر نباید نگر است. طبعاً نحوه تفکری را که تقی زاده در تلقی خود از حیات و از مشروطیت داشته است از مضامین این اشعار باید استخراج کرد.

هنگام جوانی به توانی بگذشت      با کیسه تهی و ناتوانی بگذشت  
در ذوق علوم و شوق معنی بودیم      عمری به سر ایام فوانی بگذشت

ز آن پس که شدید روزگاری بویان      در جمع علوم کهنه و نو جوان.  
عصری به هنروری و عهدی به ادب      دوری به سخنوری و نطق گویان

قرنی به ریاضت و مهذب گشتن      روزان و شان به تخم تقوی کشتن  
ایام مدیدی هم به ذکر و اوارد      با زهد و ورع رشته طاعت رشتن

بافریت و قدس و قصد کسب خیرات      با سبحة و با مسجد و با صوم و صلوة  
بودیم به سر زمانی از عهد شباب      با راز و مناجات و نیاز حاجات

در عالم کون جز ثوابی عملسی      جز فکر مجرد و "پرنسیپ"، املی  
در مغز نیاورده و نگذشته به دل      جز ذکر خیال حق کلامی، جعلی

پنداشته بودیم که در بزم وجود  
 نبود املسی و غایتی در آدم  
 جز مقصد اعلی و مقدس موجود  
 گرهست جزین نیست چه غیب و چه شهود

آنگاه که از علوم رسمی رستیم  
 پنداشته خرد، واصل هر مقصودی  
 فارغ ز فنون گشته و در را بستیم  
 یعنی که ز قید جمله حاجت جستیم

اوضاع سیاسی به وطن گشت پدید  
 بحران بزرگ آمد و برخاست فتن  
 آفاق پر از شور شد ایام مدید  
 نی فتنه که انقلاب و آشوب شدید

حریت افکار سیاسی پییدا  
 هر صاحب حسن زهر کنار و گوشه  
 گردید و رسید مسوم رفع صدا  
 از بهر نجات وطن آمد شهیدا

هنگام رسید ، هر که اندوخته‌ای  
 کالای خودش بیارد اندر بازار  
 از علم و هنر دارد و آموخته‌ای  
 هر جا که بود جوان دلسوخته‌ای

ما نیز به حکم سائق وجدانی  
 بودیم مدام چون بی کار صواب  
 بگرفته سلوک این ره یزدانی  
 نی در پی مایه همچنانکه دانی

هم چند زمانی بی این کار شدیم  
 کوشیده بقدر قوه سالی چندین  
 آواره ز کار و بار و کردار شدیم  
 در راه صلح مملکت زار شدیم

در مجلس ملی به وکالت رفتیم  
 اصلاح خرابی وزیران و شهان  
 از هر در و هر رشته سخنها گفتیم  
 در مد نظر گرفته درها سفیتم

چون سوزن پولاد ، جهانی آراست  
 کردیم جماعتی غنوده راحت  
 خود عور و برهنه دیگران را پهر است  
 خود راه افتادیم ، ولی بی خم و راست

از زندگی و قرب اجل همچون گرگ  
دیدیم که بوده‌ایم در خبط سترگ  
قصه پس از گذشتن پاس بزرگ  
رو کردن پیری و سفیدی مو

دردش بجز پول نه چیزی دگرست  
کز جمله اصول پوشش دیده پرست  
این مردم دون دبی سفله پرست  
مغزش ز پرستش و ز عشقش چندان

بر صاحب ماده همه آماده شده  
مر اهل جهان بنده و آزاده شده  
امروز جهان، پرستش ماده شده  
اندر خم چو گانش شده چون گوئی

تا ظن نبیری لفظ غلط بگرفتم  
هم سیم و طلاکهنی من این درسفتم  
من ماده بجای سیم و زر، گرگفتم  
چون خود یکی از مواد ثروت باشد

مر عیش طلب خلق که نادان و خرست  
در گوشه و پیرانه که این سیم و زرست  
دانی که چرا گشته کنون پول پرست  
چون باده و ساده، ماده آماده شود

در علم و معارف و به ترویج کمال  
در بزم سیاست و به رزم استقلال  
امروز پی از صرف فزون از ده سال  
ده سال دگر نیز همان کوشیده

اندیشه اخلاف و خیال انسال  
خود پیشه نموده روز و شب سالسال  
اصلاح امور حال و فکر استقبال  
غم خواری زاد بوم و حق ملت

از بهر یکی لقمه برم صد رنجی  
اندر قفسی و خائنان را گنجی  
حیران و فرو مانده ام اندر کنجی  
محتاج به قوتی و مثال طوطی

## اشعار دیگر

نوروز فر خجسته رسید از مه اذار  
 فراش فرودین فرو چید و فردی  
 طرف چمن بساط گل و سبزه گسترید  
 هر جانظر کنی زریا حین مطرردست  
 فرش ز مردین به روی دست و کوهسار  
 بگذشت چون دمید نفس دوش نو بهار  
 باد صبا فشانده بر آن پاسمن نثار  
 برشامه نکهت گل و نسرين زهرکنار

\* \* \*

دیدم دور فیک و همسر هم منزل  
 هریک به رقم کشیده بیتی چندین  
 همنام و هم افکار به نام اسماعیل  
 در وصف زمانه دنی دون و ردیل

لکن عجب آنکه معنی آن ابیات  
 یعنی که چنان ز همدگر دور بود  
 بس فرق عظیم دارد اندر معنی  
 کز لذت و راحت و نعم، رنج و عنا

\* \* \*

یا چون ز صبوری عشق و از مغرب شرق  
 یا کادلی ز فکر و سالوس و زرق  
 اقبال جهان دون ز ما آزاده و یا  
 ساحل نشین از کشتی افتاده به غرق

یکسر به مثل جمع شده دان گاهی  
 سرمایه و نعمت و غنا در طرفی  
 مزدوری و بیکاری و بی تنخواهی  
 تشبیه صحیحتر اگر می خواهی

دفتر موقت شهری مجله آینده

صحافی هنری لانکامر

چهار راه کالج - خیابان حافظ - روبروی پلی تکنیک - نیش کوچه سپید

شماره ۹۹